

اندر زادن فریدون

کشید اژدهافش بتنگی فراز
جهان را یکی دیگر آمد نهاد
همی تافت زو فر شاهنشهی
به کردار تابنده خورشید بود
روان را چو دانش به شایستگی
شده رام با آفریدون به مهر
ز گاوان ورا برترین پایه بود
به هر موی بر، تازه رنگی دگر
ستاره شناسان و هم موبدان
نه از پیر سر، کاردانان شنید
به گرد جهان هم بدین جست و جوی
شده تنگ بر آبتین بر زمین
برآویخت ناگاه بر کام شیر
تنی چند روزی بدو باز خورد
برو برسر آورد ضحاک روز
که بر جفت او بر، چنان بد رسید
به مهر فریدون دل آگنده بود
همی رفت پویان بدان مرغزار
که بایسته بر تنش پیرایه بود
خروشید و بارید خون بر کنار
ز من روزگاری به زنهار دار

برآمد برین روزگار دراز
خجسته فریدون ز مادر بزاد
ببالید بر سان سرو سهی
جهان جوی با فر جمشید بود
جهان را چو باران به بایستگی
به سر بر همی گشت گردان سپهر
همان گاو کش نام پرمایه بود
ز مادر جداشد چو طاوس نر
شده انجمن بر سرش بخردان
که کس در جهان گاو چونان ندید
زمین کرده ضحاک پر گفت و گوی
فریدون که بودش پدر آبتین
گریزان و از خویشان گشته سیر
از آن روزبانان ناپاک مرد
گرفتند و بردند بسته چویوز
خردمند مام فریدون چو دید
فرانک بدش نام و فرخنده بود
پر از داغ دل خسته ی روزگار
کجا نامور گاو پرمایه بود
به پیش نگهبان آن مرغزار
بدو گفت کاین کودک شیر خوار

پدر وارث از مادر اندر پذیر
وگر باره خواهی روانم تراست
پرستنده ی بیشه و گاو نغز
که چون بنده در پیش فرزند تو
سه سالش همی داد ز آن گاو شیر
نشد سیر ضحاک از آن جست و جوی
دوان مادر آمد سوی مرغزار
که اندیشه ی در دلم ایزدی
همی کرد باید کزین چاره نیست
ببرم پی از خاک جادوستان
شوم ناپدید از میان گروه
بیاورد فرزند را چون نوند
یکی مرد دینی بر آن کوه بود
فرانک بدو گفت کای پاک دین
بدان کاین گرانمایه فرزند من
ترا بود باید نگهبان او
پذیرفت فرزند او نیک مرد
خبر شد به ضحاک بد روزگار
بیامد از آن کینه چون پیل مست
همه هر چه دید اندرو چارپای
سبک سوی خان فریدون شتافت

وزین گاو نغزش بیرو به شیر
گروگان کنم جان بدان کت هواست
چنین داد پاسخ بدان پاک مغز
بباشم پرستنده ی پند تو
هشیوار بیدار ز نهار گیر
شد از گاو گیتی پر از گفت و گوی
چنین گفت با مرد ز نهار دار
فراز آمدست از ره بخردی
که فرزند و شیرین روانم یکیست
شوم تا سر مرز هندوستان
برم خوب رخ را به البرز کوه
چو مرغان بر آن تیغ کوه بلند
که از کار گیتی بی اندوه بود
منم سوگواری ز ایران زمین
همی بود خواهد سر انجمن
پدروار لرزنده بر جان او
نیاورد هرگز بدو باد سرد
از آن گاو پرمایه و مرغزار
مران گاو پرمایه را کرد پست
بیفگند و زیشان بپرداخت جای
فراوان پژوهید و کس را نیافت

دل آگنده: دل پر
روزبان: نگهبان، پاسبان
زَنهار: امانت
زَنهار گیر: امانت دار
سر آورد: کُشت
سهی: بلند قامت
قُر: شأن
فراز آمدن : پدید آمدن
مرغزار: چراگاه
نغز: نیکو
نوند: اسب، تکاور
هُشیوار: هوشیارانه
یوز: پلنگ کوچک

باد سرد: گزند، آسیب
باد سرد آوردن: اظهار ناامیدی و یأس کردن
باره: هدیه، پیشکش، رشوه
باز خورد: روبرو شد
بایستگی: ضرورت
بتنگی: به تیرگی
بپرداخت: خالی کرد
برآویخت: گرفتار شد
پرستنده: نگاهدارنده
پست: نابود
پویان: شتابان
پیر سر: کهنسال
پیرایه: زینت
تنگ: آشفته
چون نوند: باشتاب

مأخذ

۱. شاهنامه (جلد اول) از دستنویس موزه فلورانس، دکتر عزیزالله جوینی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۲
شابک (ISBN): ۹۶۴-۰۳-۴۷۱۴-۰
۲. شاهنامه فردوسی (از روی نسخه مسکو)، نشر محمد، تهران، ایران، چاپ دوم، ۱۳۷۸
شابک (ISBN): ۹۶۴-۵۵۶۶-۳۵-۵
۳. لغت نامه دهخدا (CD)، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
شابک (ISBN): ۰۹۵-۴۳-۶۰۱۰-۹
۴. فرهنگ فارسی عمید، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ایران، ۱۳۸۱
شابک (ISBN): ۹۶۴-۰۰-۰۱۳۱-۷
۵. شاهنامه فردوسی (CD)، نشر کانون انفورماتیک، تهران، ایران،
<http://www.kanoon.net>
۶. <http://www.farhangiran.com>